



گفت می‌خواهم داخل معدن بروم. از مظهر معدن وارد شد و صدها متر جلو رفت. دست در دست این کارگران زحمتکش گذاشته بود. هوا هم گرم بود. عرق کارگرها با غبارهای زغال سنگ تقریباً چهره همه را سیاه کرده بود و بعضی وقت‌ها از صورت کارگران عرق سیاه می‌چکید. ایشان همه ما را کنار زد و رفت وسط کارگرها و شروع کرد به شناسائی مشکلات آنها و گوش دادن به درد دل هایشان. در آنجا دستور داد و ما را مأمور کرد که اقداماتی را انجام بدهیم. تقریباً در یک بازه زمانی کمتر از یک ماه تمام مشکلات آن معدن در حوزه کارگری، از جمله بحث اسکان و حمل و نقل و حقوق و مزایای آنها را برطرف کردیم. در حوزه ایمنی دستورات مؤکدی داد که امور به احسن وجه انجام بشوند.

ایشان هم رئیس جمهور و هم نماینده خبرگان خراسان جنوبی بود. این اشتیاق زائد الوصف به دیدار با مردم کم‌نظیر بود. ایشان پرواز کرد و به منطقه‌ای رفت که فاصله آن با مرز افغانستان کمتر از ۱۵ کیلومتر بود. من در دوره‌ای در آنجا استاندار بودم، ایشان وقتی که برگشت گفت: مردم خیلی خوشحال بودند و شما را هم می‌شناختند و برای شما هم دعا کردند و به شما سلام رساندند.

مصوبات بسیار مطلوبی در حوزه توسعه در آنجا تصویب شد و تمام آن مصوبات را، چه در طرح‌های عمرانی چه در طرح‌های اجرایی، از جمله بحث راه آهن چابهار به سرخس که بخش اعظمی از آن در استان خراسان جنوبی است، دستور دادند، منابع تامین شد، پیمانکار انتخاب و عملیات اجرایی آغاز شد. همچنین طرح‌های راه و ساختمان و سایر طرح‌ها آماده شدند.

رفتار شهید آیت‌الله رئیسی با تیم حفاظت، به ویژه شهید موسوی که همراه ایشان بود؛ برادرانه بوده است از این ارتباط خاطره‌ای دارید؟

احساس کردم وقتی که عرض کردم که ما آن وعده فجرانه را با قدرت تمام و با کمترین ضریب خطا به پایان رساندیم، چقدر خوشحال شد. ایشان تأکید کرد که طرح، طرح بسیار خوبی است. موانع و مشکلات قانونی را برطرف کنید و حتماً این طرح را ادامه بدهید. فرمودند که این مستقیم با سفره مردم سر و کار دارد. حتماً به سفره مردم در جلسات دیگری هم که در خدمت ایشان بودیم و معاون اول و سایر عزیزان بودند، حضرت ایشان ما را خیلی به این موضوع ترغیب و تشویق می‌کردند. دو سه تا پیشنهاد دیگر هم داشتم که محضر ایشان مطرح کردم که پذیرفتند و گفتند با دوستان مشورت و این پیشنهادات را اجرا کنید.

در سفر استان مازندران در پنجشنبه و جمعه، بنا بود که با ایشان همراهی کنم، اما به لحاظ کسالتی که عارض شده بود نتوانستم بروم. ایشان صبح یکشنبه به استان آذربایجان شرقی عازم شدند. من صبح که داشتم از منزل بیرون می‌آمدم، آقای اسماعیلی رئیس دفتر ایشان تماس گرفت و گفت که ما در تبریز هستیم. یکی دو رهنمود برای اجرا داشتند که ابلاغ کردند و من پیگیری کردم.

• شما در سفرهای متعدد همراه شهید آیت‌الله رئیسی بودید، لطفاً خاطره‌ای از این سفرها برای ما بگویید.

من حدود سیزده ماه توفیق داشتم که به عنوان معاون اجرایی در خدمت ایشان باشم و سفرهای استانی را طراحی و اجرایی کردیم. اولین سفر ما به استان خراسان جنوبی بود. دوره کرونا هم بود. ما ابتدا وارد شهر طبس شدیم. ایشان ابتدا به زیارت مزار شهدا و امامزاده و سپس معدن زغال سنگ طبس رفتند. یعنی جایی که زحمتکش‌ترین کارگرها کار می‌کنند. وقتی رفتیم و آیت‌الله رئیسی چهره کارگران خود را دید، بی‌مبالات بین جمعیت رفت و

ایشان هم رئیس جمهور و هم نماینده خبرگان خراسان جنوبی بود. این اشتیاق زائد الوصف به دیدار با مردم کم‌نظیر بود. ایشان پرواز کرد و به منطقه‌ای رفت که فاصله آن با مرز افغانستان کمتر از ۱۵ کیلومتر بود. من در دوره‌ای در آنجا استاندار بودم، ایشان وقتی که برگشت گفت: مردم خیلی خوشحال بودند و شما را هم می‌شناختند و برای شما هم دعا کردند و به شما سلام رساندند

رئیسی عزیز

ویژه‌نامه چهلمین روز
عروج شهدای خدمت

